



## عنوان مقاله: هدفهای سیاست خارجی

مؤلف: سعید صادقی، دانشجوی روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

۱۴۰۳/۰۱/۲۱

پروژه درس: سیاست بین‌الملل

### چکیده

سیاست خارجی دربرگیرنده مقاصد و ارشهاست. انسان‌هایی که در قالب دولت‌های ملی و یا سایر انواع واحدهای سیاسی گرد هم آمده‌اند، خواست‌ها و مقاصدی دارند که می‌توان به بسیاری از آنها تنها با نفوذگذاری بر رفتار دولت‌های دیگر دست یافت؛ یا آن‌ها را برآورده ساخت. کلیه این نفوذگذاری‌ها و به عبارتی دیگر کلیه این تأثیر و تأثر، کنش و واکنش، جهت‌گیری‌ها، اهداف و منافع واحدهای سیاسی در چارچوب سیاست خارجی مطالعه می‌شوند. این جستار به دنبال این است که در ابتدا یک چشم‌اندازی کامل از سیاست خارجی؛ تفاوت آن با سیاست بین‌الملل و روابط بین‌الملل و همچنین برداشت‌هایی که از سیاست خارجی می‌شود را به خواننده بدهد. و در مرحله دوم به اهداف سیاست خارجی و انواع آن اشاره می‌شود.

### واژگان کلیدی:

اهداف سیاست خارجی، اهداف کوتاه مدت و بلند مدت، سیاست بین‌الملل، سیاست خارجی، روابط بین‌الملل

## مقدمه

در نظام بین‌المللی واحدهای سیاسی (دولت‌ها) همواره در تعامل و تقابل با یکدیگر هستند. در چنین نظامی هر کدام از دولت‌ها سمت‌گیری‌ها و نقش‌هایی دارند و اهدافی را دنبال می‌کنند. برای مثال دولت‌های عرب کم‌وبیش متعهد به ایجاد یک دولت فلسطینی هستند؛ ایالات متحده آمریکا مدت‌های طولانی این هدف را دنبال کرده است که ژاپنی‌ها را وادار سازد بازارهای خود را بر روی کالاهای آمریکایی بیشتر بگشایند؛ دولت‌های اروپای غربی کوشیده‌اند منافع اقتصادی را میان بخش‌های مختلف دوباره تقسیم کنند؛ دولت‌های منطقه جنوب اقیانوس آرام درصدد برآمده‌اند با اعلام مناطق وسیعی از دریاها، به عنوان منطقه‌ای عاری از سلاح‌های هسته‌ای، رقابت هسته‌ای ابرقدرت‌ها را تا جایی که به سرزمینهای آن دولت‌ها اثر می‌گذارد، محدود سازند. وجه مشترک همه این موارد، وجود قصد یا هدف است. اصطلاح هدف را باید برای توصیف انواع زیادی از منافع و ارزشهای جمعی به کار ببریم که در سیاست خارجی نقش دارند. (هالستی، ۱۳۸۸: ۲۱۲) بیشتر هدف‌ها از سمت‌گیری‌ها و نقش‌های ملی نشأت می‌گیرند یا با آنها انطباق دارند. حکومتی که خود را سنگر انقلاب می‌داند، احتمالاً دست‌کم هدف یا برنامه‌ای تا حدی مبهم برای ایجاد یک نظم انقلابی نوین در سطح جهانی یا منطقه‌ای دارد. حکومتی که خود را در نقش همیار منطقه می‌بیند، احتمالاً هدفی را مرتبط با ایجاد یک بازار مشترک دنبال می‌کند. نقش‌های دولت به عنوان حافظ منطقه می‌تواند به هدف ایجاد اتحادهای پایدار مربوط گردد.

اگر دقت کنید درمی‌یابید که سمت‌گیری‌ها، نقش‌ها و اهداف، هر سه به عنوان برونادهای سیاست خارجی مطرح می‌شوند، این بدان معناست که با مطالعه سیاست خارجی یک دولت می‌توان به نقش‌ها، اهداف و منافع که آن دولت دنبال می‌کند پی‌برد. البته همیشه اینگونه نیست که هر دولت سمت‌گیری و هدفی را به صورت مستقل برای خود متصور باشد. در پاره‌ای از موارد ممکن است چنین استنباط شود که یک دولت به واسطه ضعف قدرت

ملی به حدی تحت تأثیر سیاست‌های دیگران قرار می‌گیرد که در بعضی از دوره‌ها اصولاً فاقد سیاست خارجی است. (قوام، ۱۳۹۲: ۱۱۶) در بهترین حالت، به نظر می‌رسد که آنها برای مقابله با بحران‌ها و درگیری‌های داخلی یا خارجی خاص سیاست‌هایی را فی‌البداهه اتخاذ می‌نمایند. این امر شگفت‌انگیز نیست؛ زیرا بیشتر مناسبات میان حکومتها به صورت جریان‌ی روزمره و بدون برنامه است. و عمدتاً در خدمت منافع و نیازهای معدودی از شهروندان قرار دارد. در این پژوهش ابتدا به صورت خلاصه به تعریف سیاست خارجی، برداشت‌هایی که از سیاست خارجی وجود دارد و همچنین تفاوت آن با سیاست بین‌الملل و روابط بین‌الملل می‌پردازیم و در قسمت دوم سمت‌گیری‌ها، نقش‌های ملی و به صورت کامل اهداف سیاست خارجی شرح داده می‌شوند.

## روش تحقیق

روش پژوهش در این نوشتار توصیفی – تبیینی بوده و تلاش می‌شود تا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به تبیین و توصیف اهداف سیاست خارجی در بعد تئوری و کلی آن در عرصه نظام بین‌الملل بدون در نظر گرفتن موردی خاص بپردازیم.

## یافته‌های پژوهش

### الف: سیاست خارجی

#### تعریف

در خصوص سیاست خارجی به تعریف‌های زیادی برمی‌خوریم، بدون اینکه تعریف‌ها تفاوت ماهوی و مفهومی داشته باشند و تقریباً همه آنها به یک مفهوم اشاره دارند. اما از میان آنها تعریف زیر کامل‌تر و روشن‌تر به نظر می‌رسد: سیاست خارجی عبارت‌است از، خط مشی و روشی که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و تعقیب منافع خود اتخاذ می‌کند.

(rasekhoon.net)

در این تعریف می‌بینیم که مسائلی مانند حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و تعقیب منافع ملی در قالب سیاست خارجی پی‌گیری می‌شوند. زیرا منافع ملی و اهداف ملی رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند و غالباً بجای یکدیگر بکار می‌روند. در بیشتر موارد، اهداف و سیاست‌های دولت‌ها در چارچوب منافع ملی مطرح می‌شوند. (قوام: ۱۳۹۲: ۱۳۸)

دکتر سید عبدالعلی قوام در کتاب «*اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*» سیاست خارجی را اینگونه تعریف می‌کند: «جهتی را یک دولت برمی‌گزیند و در آن از خود تحرک نشان می‌دهد و نیز شیوه نگرش دولت را نسبت به جامعه بین‌المللی، سیاست خارجی گویند.» (قوام، ۱۳۹۲: ۱۱۵)

در تعریفی که دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی در جلد اول کتاب «*اصول و مبانی روابط بین‌الملل*» از زبان «هرمان چارلز» از سیاست خارجی ارائه می‌دهد، اهداف، تشکیل دهنده سیاست خارجی است. تعریفی که او ارائه می‌دهد اینچنین است: «سیاست خارجی متشکل از طرح و برنامه‌ها، اهداف، کنش‌های حکومتی در جهت و در قبال موجودیت‌های بیرون از ملت و کشور است.» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۷: ۲۱)

در اسلام نیز به سیاست خارجی توجه شده است. سیاست خارجی از دیدگاه اسلام و اصول و مبانی آن از منظر قرآن، نوعی از سیاست که مبتنی بر رسالت جهانی است، تبیین می‌گردد. اسلام معتقد است که باید پیام دین خاتم به گوش جهانیان برسد. این انتقال پیام خود دارای چارچوب و نظام مشخصی است که در قالب



سیاست خارجی دولت اسلامی تبلور می‌یابد. از این روی سیاست خارجی اسلامی عبارت است از مجموعه خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب موضوعی که دولت اسلامی در برخورد با سایر کشورها در چارچوب اهداف کلی اسلام و احکام اسلامی در جهت اشاعه فرهنگ و قانون غنی اسلامی و رسیدگی به امور مسلمین اعمال می‌کند. به همین جهت است که آیات قرآنی، تعالیم اسلام را جهانی می‌داند. (اسلامی، ۱۳۹۲: ۶۱۳) در این تعریف سیاست خارجی ابزار است در خدمت اهداف کلی اسلام.

تعاریفی که از سیاست خارجی ارائه شد، پیوند و درهم تنیدگی اهداف، منافع ملی، سمت‌گیری‌ها، نقش‌ها و خود سیاست خارجی را نشان می‌دهد که همین امر اهمیت موضوع را افزایش می‌دهد. اینک بعد از ارائه تعاریف مختلف، در قسمت بعد به سه برداشت از سیاست خارجی می‌پردازیم.

## برداشت‌هایی که از سیاست خارجی وجود دارد

گاهی تصور می‌شود که یک دولت همواره از سیاست خارجی ویژه‌ای تبعیت می‌کند یا جهت‌گیری‌ها و منافع و اهداف آن با روی کار آمدن حزب یا نخبگان جدید دستخوش تغییر می‌شود. در پاره‌ای از موارد نیز ممکن است چنین استنباط شود که یک دولت به واسطه ضعف قدرت ملی به حدی تحت تأثیر سیاست‌های دیگران قرار می‌گیرد که در بعضی از دوره‌ها اصولاً فاقد سیاست خارجی است. باتوجه به نکات مزبور، به برداشت‌های گوناگونی از مطالعه سیاست خارجی برمی‌خوریم:

بر اساس برداشت نخست، سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها بر مبنای هنجارها، ارزش‌ها و سلیقه‌های سیاست‌گذاران صورت می‌گیرد. این وضع ممکن است در شرایط و مقتضیات متفاوت دستخوش دگرگونی شود و در نتیجه، سیاست خارجی داده‌های متفاوتی به دست دهد. به همین دلیل در دوران جنگ سرد گاه دولت‌های سوسیالیستی

و نیز لیبرال از لحاظ پایبند نبودن به اصول مزبور، در مظان اتهام قرار می گرفتند و رهبران و احزاب این نظام‌ها به فرصت طلبی متهم می شدند و حتی در پاره‌ای از موارد چنین استنباط می شد که آنها اصولاً فاقد سیاست خارجی مشخص بودند. تحت این شرایط، سیاست خارجی و روابط دولت‌ها از دیدگاه روان‌شناختی تجزیه و تحلیل و رفتار سیاست خارجی بر حسب انگیزه‌ها و جهان بینی رهبران یا حکومت‌ها ارزیابی می شود. (قوام، ۱۳۹۲: ۱۱۶)

در برداشت دوم از سیاست خارجی، بر عوامل متعددی چون سنت‌های تاریخی، موقعیت جغرافیایی، منافع، هدف‌ها و نیازهای امنیتی دولت‌ها تأکید می شود. این شیوه نظر کردن به سیاست خارجی از آنجا ناشی می شود که برداشت نخست به واسطه وجود یک سلسله تناقضات داخلی مانع از آن می شود تا تداوم هدف‌های کوتاه مدت و بلندمدت سیاست دولت‌ها ارزیابی دقیق شود؛ برای مثال امکان دارد در فرایند بررسی سیاست خارجی دولت‌هایی چون بریتانیا، آمریکا، فرانسه و شوروی در برهه‌های مختلف تاریخی، به این نتیجه برسیم که بدون در نظر گرفتن اینکه چه حزب یا فردی در رأس حکومت قرار گرفته باشد، نوعی استمرار در اهداف و منافع ملی این دولت‌ها مشاهده می شود؛ بدین معنا که در اغلب موارد وجود اعتقادات، ایدئولوژی‌ها و سلیقه‌های شخصی و گروهی، قادر به تحت‌الشعاع قرار دادن سیاست‌های اسلاف آنها نبوده است. برای نمونه در ایالات متحده آمریکا، کندی، جانسون و نیکسون همان اهدافی را در سیاست خارجی این دولت، حیاتی تلقی کردند که قبلاً جزو اهداف محوری روزولت و ترومن به شمار می رفت. (قوام، ۱۳۹۲: ۱۱۷) یا در جمهوری اسلامی ایران مسئله حمایت از فلسطین جزو اهداف حیاتی در سیاست خارجی محسوب می شود. با اینکه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دولت‌های متفاوتی بر روی کار آمده‌اند، با این حال همه آنها از پرداختن به این مهم غفلت نکرده‌اند.

دیدگاه سوم در سیاست خارجی، ترکیبی از دو برداشت قبلی است؛ بدین معنا که محقق سیاست بین‌الملل باید از یک سو برخی از عوامل تغییرپذیر چون حدوث کودتا، روی کار آمدن احزاب و نخبگان جدید و نیز دگرگونی در شکل و کیفیت اتحادها و عناصر تشکیل دهنده قدرت ملی را مورد توجه قرار دهد و از سوی دیگر یک سلسله عوامل ثبات‌بخش چون وضعیت جغرافیایی و موقعیت ژئوپلیتیک واحد سیاسی را در نظر بگیرد. برای نمونه باید

دید که آیا تحولاتی که در اواخر دوره پهلوی رخ داد به واسطه رهبری شخص امام خمینی بود یا آنکه روند فروپاشی پهلوی به دلیل دگرگونی‌های اساسی، می‌توانست تحت رهبری هر فرد دیگری نیز صورت پذیرد.

سؤالی که ذهن را به خود مشغول می‌سازد این است که، با وجود چنین دیدگاه‌ها و برداشت‌هایی از سیاست خارجی، و همچنین دامنه گسترده هدف‌هایی که امروزه وجود دارد، چگونه می‌شود بین اهداف ملی و منافع ملی یک طبقه‌بندی و اولویت‌بندی ایجاد کرد که در تشخیص و شناسایی منافع حیاتی و کوتاه‌مدت با منافع بلندمدت به مشکل برخوردیم؟

پروفسور کی. جی. هالستی استاد رشته روابط بین‌الملل در دانشگاه بریتیش کلمبیای کانادا و یکی از چهره‌های بنام در این رشته در کتابی با عنوان «مبنای تحلیل سیاست بین‌الملل» به این سوال جواب می‌دهد؛ او می‌نویسد: ابتدا، فرض کنیم که برخی مقاصد و هدفها مهمتر از بقیه هستند و بیشتر حکومت‌ها می‌کوشند همزمان به بسیاری از هدفها دست یابند. در این صورت، آنچه پیش روی ما قرار دارد، سلسله مراتبی چندبعدی از هدفهاست که احتمالاً به‌طور دائم تغییر می‌کند. مبنای این سلسله مراتب را مقاصد و هدف‌هایی تشکیل می‌دهد که برای امنیت، خودمختاری و استقلال واحد سیاسی، نهادهای سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی آن و رفاه اساسی شهروندان اهمیت دارند. جز در مورد نظام‌های سیاسی ابتدایی‌تر که در آنها منافع پادشاهی و دولت از یکدیگر قابل تمیز نیست، امروزه بیشتر دولت‌ها سیاست‌های خارجی خود را به گونه‌ای شکل می‌دهند که امنیت و خودمختاری و ارزش‌های رفاهی شهروندان خود مانند درآمد، شغل، تأمین اجتماعی سنین و جز آن را به حداکثر رسانند. ما اینها را منافع یا هدف‌های «حیاتی» می‌نامیم، زیرا برای موجودیت یک واحد سیاسی اساسی هستند و بدون آنها دولت نمی‌تواند دیگر انواع هدفها را دنبال کند.

در میان این سلسله مراتب، انواع مسائل متعدد دیگری وجود دارند که دربرگیرنده هدف‌هایی کم‌اهمیت‌تر هستند. این هدفها اغلب بر رفاه همه شهروندان تأثیر ندارند، پی‌گیری مؤثر آنها به‌طور روزانه لازم نیست، تصمیم‌گیری

در مورد آنها چندان الزامی نمی‌باشد، ارزشهای بنیادین مطرح نیستند و آنچنان تلقی نمی‌شوند که بیشتر ناظران و شهروندان شکست در تأمین هدفهای مزبور را مصیبت‌بار بدانند. می‌توانیم اینها را هدفهای میان‌مدت بنامیم.

سرانجام، برخی حکومت‌ها هدفهای بلندمدت جهانی دارند که بندرت در محدوده مشخصی قرار می‌گیرند. در عمل، دولتمردان بندرت بالاترین ارزش را برای هدفهای بلندمدت (که شاید بهتر است «آرزوها» نامیده شود) قائل‌اند و در نتیجه توانایی‌ها یا سیاست‌های ملی زیادی را به آنها اختصاص نمی‌دهند. بیشتر هدفهای بلندمدت، برخلاف هدفهای «حیاتی»، اختیاری باقی می‌مانند. هدفهای مزبور بیشتر در حوزه انتخاب قرار دارند تا ضرورت. (هالستی، ۱۳۸۸: ۲۱۹)

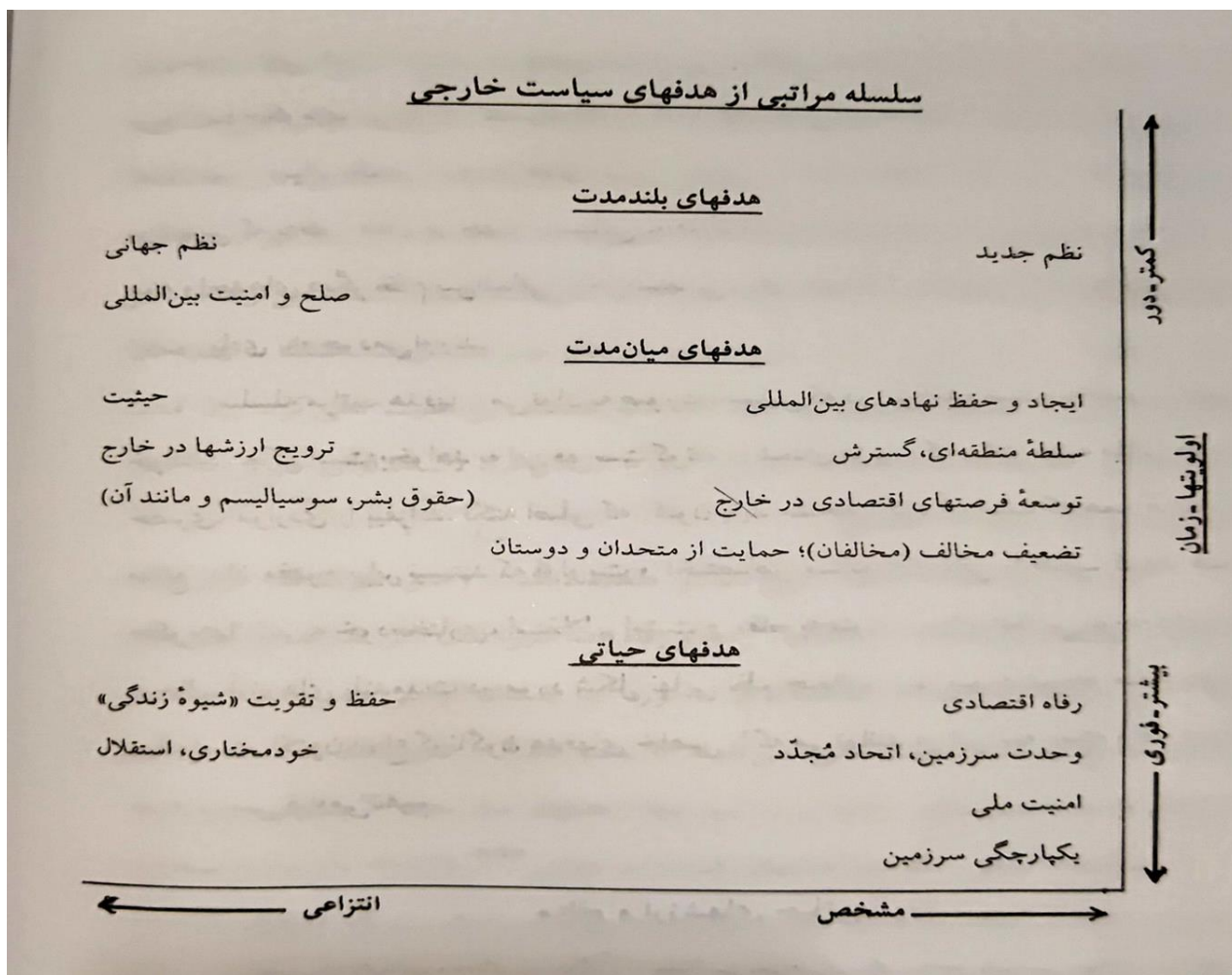
قوام نیز در این رابطه می‌نویسد: وظیفه اصلی و اولیه سیاست‌گذاران امور خارجی عبارت خواهد بود از تعیین سلسله مراتب هدفها و منافع و سپس ارزیابی واکنش سایر دولتها در برابر این اولویتهای؛ به عبارت دیگر، در فرایند سیاست‌گذاری و اجرای آن و نیز تعیین هدفها، منافع و استراتژی‌ها، باید طبقه‌بندی و سلسله‌مراتبی که دیگران برای هدفها، منافع و استراتژیهای خویش قائل‌اند، نیز مورد توجه قرار گیرد. آنچه مسلم است داده‌های سیاست خارجی ثابت نیستند. به رغم تداوم نسبی پاره‌ای از عناصر سیاست خارجی، به واسطه دگرگونیها و تحولاتی که در برخی از متغیرهای داخلی و نیز تحولاتی که در رفتار دیگران (به تبع تحولات داخلی) در طول زمان به وقوع می‌پیوندد، باید در اولویتهای تجدیدنظر شود تا نوعی سازواری و انطباق با اوضاع دگرگون شونده داخلی و خارجی ایجاد شود. (قوام، ۱۳۹۲: ۱۱۹)

چه عواملی باعث تغییر در اولویتهای می‌شود؟

برای پاسخ به این سؤال ما به چند عامل به صورت خلاصه اشاره می‌کنیم: الف. کشمکشهای داخلی میان نخبگان سیاسی؛ ب. بالابردن قدرت مانور واحدهای سیاسی در آینده؛ ج. کوشش برای رفع نیازهای داخلی؛ د. دگرگونی در رفتار سایر دولتها



سلسله مراتب هدفها را می‌توان به صورت شمایی که در زیر آمده است، به تصویر کشید.



## سیاست بین‌الملل، سیاست خارجی و روابط بین‌الملل

اگر خواننده تاکنون در استفاده از اصطلاحات روابط بین‌الملل، سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی دچار سردگمی بوده، تازه به خیل متخصصان این رشته پیوسته است. (هالستی، ۱۳۸۸:۳۱) در رابطه با تفاوت مفاهیم و گزاره‌های

بالا دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. این تفاوت به طور کلی به تفاوت میان هدفها و اقدامات یک دولت یا دولتها، و کنشهای متقابل میان دو یا چند دولت ارتباط پیدا می‌کند.

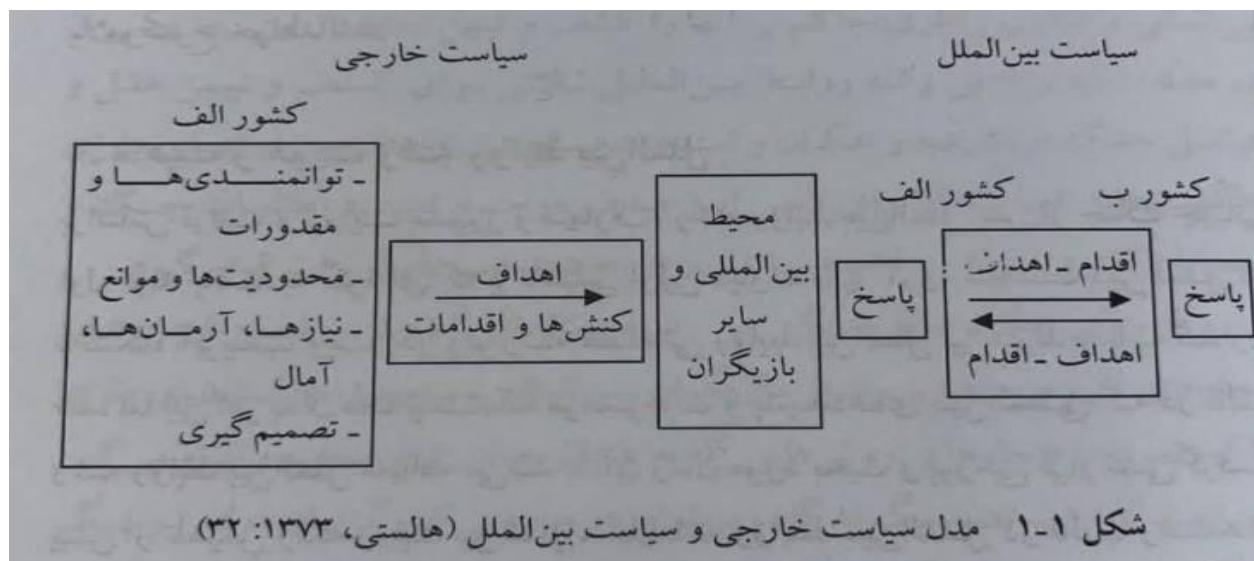
اصطلاح روابط بین‌الملل به صورت متمایز از سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، می‌تواند به همه اشکال دولتی و غیر دولتی کنش متقابل اعضای جوامع مختلف اطلاق شود. مطالعه مطالعه روابط بین‌الملل دربرگیرنده تحلیل سیاستهای خارجی یا روندهای سیاسی میان ملتها نیز هست، هرچند به علت توجه به همه جنبه‌های روابط میان جوامع مختلف، مطالعات مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی کارگری، صلیب سرخ بین‌المللی، جهانگردی، تجارت بین‌الملل، حمل‌ونقل، ارتباطات و گسترش اخلاق و ارزشهای بین‌المللی را هم شامل می‌گردد. دانش‌پژوهان سیاست بین‌المللی توجهی به این نوع روابط یا پدیده‌ها ندارند. مگر آنجا که با هدفهای رسمی حکومت ارتباط پیدا می‌کنند یا توسط حکومتها به عنوان وسایل کمک به حصول هدفهای نظامی یا سیاسی به کار گرفته شوند. (هالستی، ۱۳۸۸:

(۳۳)

سیاست بین‌الملل به معنای یک رشته مطالعاتی نیز از حوزه مطالعاتی روابط بین‌الملل متفاوت و متمایز است. به طوری که در روابط بین‌الملل کلیه روابط و تعاملات بازیگران دولتی و غیر دولتی مورد تحلیل و تبیین قرار می‌گیرد؛ اما سیاست بین‌الملل فقط در بر مطالعه و تحلیل روابط و تعاملات سیاسی دولتها تأکید و تمرکز می‌کند. به بیان دیگر، در سیاست بین‌الملل فقط ابعاد و جنبه‌های سیاسی روابط بین‌الملل مطالعه می‌شود. سایر ابعاد و انواع روابط میان بازیگران بین‌المللی در صورتی مورد مطالعه قرار می‌گیرد که روابط سیاسی بین دولتی را تحت تأثیر قرار دهد و ماهیت سیاسی پیدا کند. برای نمونه مسابقه پینگ پنگ میان تیم‌های چین و آمریکا در سال ۱۹۷۳ که به دیپلماسی پینگ پنگ معروف شد اگرچه یک مسابقه ورزشی بود، ولی کارکرد و ماهیت سیاسی پیدا کرد. از این رو، سیاست بین‌الملل یکی از زیرشاخه‌های رشته مطالعاتی روابط بین‌الملل به شمار می‌رود. (دهقانی فیروزآبادی،

(۲۰: ۱۳۹۷)

سیاست خارجی یکی از موضوعات و ابعاد سیاست بین الملل و روابط بین الملل است. به گونه ای که سیاست خارجی اخص از سیاست و روابط بین الملل است. سیاست خارجی تصمیم ها، کنش ها و اقدامات یک کشور در قبال سایر بازیگران و محیط بین المللی است که بر پایه یک طرح و برنامه و راهبرد از پیش تعیین شده به وسیله تصمیم گیرندگان برای تأمین اهداف مشخص و معین صورت می گیرد. به بیان دیگر، سیاست خارجی متشکل از طرح و برنامه ها، اهداف، کنش های حکومتی در جهت و در قبال موجودیت های بیرون از ملت کشور است. درحالی که سیاست بین الملل دربرگیرنده کنش و واکنش و اقدامات متقابل دو یا چند کشور برای تأمین اهداف و منافع ملی است. از این رو، مجموع سیاست خارجی یک کشور و پاسخ کشورهای دیگر در قالب سیاست خارجی آنها سیاست بین الملل است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۷: ۲۱)



ب: هدف های سیاست خارجی

## انواع هدفهای ملی

هدفهای ملی را می‌توان به صورت هدفهای مستقل و وابسته، کوتاه‌مدت، میان مدت و بلندمدت، ظاهری و واقعی، سازگار و ناسازگار، متحد و پراکنده و حفظ و تغییر وضع موجود تقسیم بندی کرد. گرچه اهداف مزبور بر حسب معیارهای گوناگون از یکدیگر تفکیک شده‌اند، در عمل ممکن است بعضی از هدفها، جزئی از هدفهای دیگر به شمار روند و همپوشانی داشته باشند؛ برای مثال هدفهای متحد در پاره‌ای از موارد جزء هدفهای واقعی یا بلندمدت و یا در جهت حفظ یا تغییر وضع موجود محسوب شوند.

## هدفهای مستقل و وابسته

اساساً دولتها باید اهداف را بر اساس تأمین نیازهای خویش تنظیم و به اجرا درآورند. به رغم آنکه بسیاری از واحدهای سیاسی می‌کوشند مستقلاً به سیاست گذاریهایی جهت تأمین اهداف و تأمین منافع خود اقدام کنند، در برخی از موارد تحت تأثیر فشارها و تحدیدات خارجی، یا بر اثر ناتوانی و نیز سوء مدیریت و ضعف رهبری ممکن است نتوانند به نحو مطلوب از منابع موجود بهره گیرند. در نتیجه، داده‌های سیاست خارجی بیشتر در جهت تأمین خواسته‌های دیگران خواهد بود تا برآورده ساختن نیازهای داخلی خود.

عنصر قدرت نقش اساسی و تعیین کننده‌ای در تعقیب هدفهای مستقل و وابسته دارد. البته ساختار نظام جهانی کنونی به گونه‌ای است که نوعی همبستگی و وابستگی متقابل (به ویژه از لحاظ اقتصادی) میان واحدهای سیاسی مختلف ایجاد می‌کند، به صورتی که دولتهای گوناگون کم و بیش تحت تأثیر سیاستهای یکدیگر قرار می‌گیرند. (قوام، ۱۳۹۲: ۱۲۸-۱۲۹) کیوهان و نای در کتاب «قدرت و وابستگی متقابل» به این مسئله اشاره کرده‌اند که نظام بین‌المللی نظامی با وابستگی متقابل است که در آن کنشگران مختلف نسبت به اقدامات دیگران هم حساسیت و هم آسیب‌پذیری دارند. (سازمند، ۱۳۸۷: ۱۲۸)

تجربه نشان داده است که هر اندازه هم‌گرایی میان گروهی از دولتها در چارچوب اتحادهای رسمی بیشتر باشد، فشار بر واحدهای غیر عضو رو به فزونی می‌نهد تا آنجا که به رغم خواست نخبگان سیاسی برای اتخاذ سیاستهای مستقل، این‌گونه واحدها کم و بیش تحت تأثیر داده‌های سیاست خارجی دیگران قرار می‌گیرند و نیات دولتهای قوی‌تر عامل اصلی تعیین‌کننده اهداف دولتهای ضعیف و واگرا می‌شود.

برای مثال، جنبش عدم تعهد و اوپک در مقاطعی از تاریخ ثابت کرده‌اند که می‌توانند در سیاست بین‌المللی ابتکار عمل را در دست بگیرند و از طریق بالا بردن درجه هم‌گرایی میان اعضای خود، ضمن برهم زدن نظام موازنه قدرت با به دست گرفتن ابتکار عمل و ارائه داده‌هایی مناسب که در جهت تحقق اهداف ملی هر یک از دولتهای عضو باشد، به صورت عناصر تأثیرگذار و مستقل عمل کنند.

اتحادیه اروپا بعد از تشکیل جامعه زغال سنگ به یک همگرایی بی‌سابقه‌ای در سطح منطقه دست یافت. دستاوردهای بنیادین همگرایی اروپایی شامل برقراری و نهادینه سازی صلح میان دولت-ملت‌هایی که دست کم دو قرن جنگ‌های محدود، گسترده و جهانی را علیه یکدیگر به راه انداختند و نیز توسعه و رفاه اقتصادی، این فرایند موجب نیرومند شدن دولتها با واگذاری بخشی از حاکمیت ملی خود به یک نهاد بین‌المللی شده است که توانسته‌اند موقعیت خود را در سیاست داخلی و خارجی به‌ویژه برای قدرتهای اصلی اتحادیه حفظ کنند. (واعظی، پژوهش ۲۷)

تحولات اواخر قرن بیستم در کشورهای اروپای شرقی نشان داد تا چه اندازه اهداف ملی و داده‌های سیاست خارجی دولتهای این منطقه، به درجات متفاوت تحت تأثیر عوامل بیرونی قرار داشت. بدین معنا که تغییر در اولویتهای اهداف سیاست خارجی شوروی و در نتیجه اتخاذ استراتژی جدید، بر سلسله مراتب اهداف ملی هر یک از این واحدهای سیاسی تأثیر نهاد و آنها را به نادیده گرفتن اولویتهای پیشین مجبور کرد. یا ایران در دوره قاجار که اهداف

سیاست خارجی آن به واسطه نفوذ بیش از اندازه استعمارگران در دربار مطابق و در راستای اهداف ملی انگلستان قرار داشت.

## هدفهای کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت

در تقسیم این گونه هدفها، عامل زمان، تخصیص منابع، به کار گیری فناوری و حوزه عمل دخالت دارد. هدفهای کوتاه‌مدت بیشتر جنبه فوری، لحظه‌ای و مقطعی دارد و به طور عمده به خواسته‌های آنی دولتها پاسخ می‌دهد؛ اما همواره این امکان وجود دارد که مصادیق این‌گونه هدفها دستخوش تغییر شود. گاه هدفهای کوتاه‌مدت جنبه واکنش در برابر رفتارهای سایر واحدهای سیاسی دارد؛ یعنی یک دولت بدون آنکه برنامه از پیش تعیین شده‌ای داشته باشد، مجبور به انجام دادن واکنشهایی نسبت به الگوی رفتاری خاصی می‌گردد که احتمال دارد با استراتژی کلی و اهداف بلندمدت آن تطابق نداشته باشد. انعقاد یک قرارداد اقتصادی برای تأمین بخشی از نیازهای داخلی و اعمال یا فراهم کردن تسهیلات تعرفه گمرکی درباره پاره‌ای از کالاهای صادراتی و وارداتی، میتوانند اهداف کوتاه مدت تلقی شوند. (قوام، ۱۳۹۲: ۱۳۰) منافع و ارزشهای حیاتی، غالباً با حفظ موجودیت یک واحد سیاسی بیشترین ارتباط را دارند. این منافع و ارزشها هدفهای کوتاه‌مدت به شمار می‌روند؛ برای مثال، بعضی حکومتها برای کنترل سرزمینهای همجوار یا دفاع از آنها ارزش زیادی قائل‌اند، بدان سبب که این مناطق جمعیت و ذخایر از نظر فنی لازم، مانند نیروی کار و مواد خام، را در اختیار دارند که می‌تواند توانایی‌های یک دولت را افزایش دهد و یا به این دلیل که حکومتهای مزبور معتقدند تهدید اصلی برای تمامیت سرزمین آنها ممکن است از ناحیه سرزمینهای مجاور باشد. رسیدن به مرزهای استراتژیک مطلوب، یک هدف سیاسی کوتاه‌مدت سنتی بوده است که دولتها تمایل داشته‌اند منابع بسیاری را برای دستیابی به آن تخصیص دهند. (هالستی، ۱۳۸۸: ۲۲۱ و ۲۲۳)

پس از حفظ موجودیت خود و دفاع از منافع حیاتی استراتژیک، ارزش یا منافع حیاتی برجسته دیگر، حفظ وحدت قومی، مذهبی یا زبانی است. امروزه مشروع‌ترین مبانی مرزبندی‌ها به تقسیمات قومی، زبانی یا مذهبی مربوط می‌شوند که اهمیتشان کمتر از ناسیونالیسم، در دوران عظمتش طی سده نوزدهم نیست.

اهداف میان‌مدت دولتها ممکن است از یکسو با هدفهای کوتاه‌مدت آنها و از طرف دیگر با اهداف بلندمدت و استراتژیک مرتبط شوند. بر این اساس، دولتها می‌کوشند با یک سلسله اقدامات بین‌المللی، به خواسته‌ها و نیازهای حکومتی و داخلی پاسخ دهند. البته گاه ممکن است تعقیب اینگونه هدفها، منافع ملی جامعه را تحت‌الشعاع خود قرار دهد؛ برای مثال برخی معتقدند که خودداری «دالس»، وزیر خارجه وقت آمریکا، در سال ۱۹۵۶ از احداث سد آسون در مصر، فشار اتحادیه تولیدکنندگان پنبه بود و همین سبب شد تا در مرحله بعد شوروی به انجام دادن این طرح اقدام کند. در برخی از موارد، هدفهای میان‌برد یا کوتاه‌مدت برای افزایش اعتبار یک دولت در داخل کشور و محیط بین‌المللی اتخاذ می‌شود. در این حالت ممکن است دولتها خود را نسبت به انجام یک سلسله برنامه‌های عمرانی متعهد کنند تا از این طریق، ضمن بالا بردن درجه مشروعیت سیاسی در داخل، از قدرت و توانایی بیشتری برای تأثیرگذاری بر رفتار سایر بازیگران بین‌المللی برخوردار شوند و بالأخره ممکن است دولتها در فرایند تعقیب اهداف میان‌برد خود ترکیبی از هدفهای سنتی، ایدئولوژیک یا استراتژیک را دنبال کنند؛ برای نمونه حمله چین به تبت در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ به منظور تحقق هدفهای مزبور صورت گرفت. علاوه بر این توسعه ارزی روسیه به طرف آسیای مرکزی- روندی که تزارها به‌خاطر هدفهای مذهبی، اقتصادی و نظامی آغاز کردند- پس از ۱۹۱۷ نیز همچنان ادامه یافت؛ زیرا انگیزه اشاعه سوسیالیسم در میان مردمان بومی این منطقه فوریت تازه‌ای به این هدف بخشید. و همچنین گسترش ارضی ایتالیا در اتیوپی و آلبانی بین سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۴۱ به طور عمده به خاطر کسب حیثیت و مقابله با فتوحات هیتلر بود.

هدفهای بلندمدت عبارت‌اند از: طرحها، رؤیاها و پندارهای مربوط به سازمان سیاسی یا ایدئولوژیک غایی نظام بین‌المللی، قواعد حاکم بر روابط درون نظام مزبور و نقش دولتهای خاص در این نظام. تفاوت بین هدفهای

میان مدت و بلندمدت، تنها به تفاوت در عامل زمان که ذاتی آنهاست، مربوط نمی‌شود؛ بلکه همچنین میان آنها تفاوت مهمی از لحاظ دامنه وجود دارد. دولتها به هنگام پافشاری بر هدفهای میان مدت، درخواستهایی خاص از دولتهایی خاص دارند؛ اما در تعقیب هدفهای بلندمدت، درخواستهای دولتها معمولاً جهانی است، زیرا هدف آنها چیزی کمتر از بازسازی کل نظام بین‌المللی طبق طرح پای‌بندی دارای کاربرد جهانی نیست. (هالستی، ۱۳۸۸: ۲۳۱)

اهداف بلندمدت دولتها معمولاً در چارچوب ایدئالها و برنامه‌های استراتژیک و جاه‌طلبانه مورد توجه قرار می‌گیرد. در این روند، دولتها خواستها و منافع خویش را در چارچوب مرزهای ملی محدود نمی‌سازد، بلکه آنها را در ورای حدود و ثغور جغرافیایی خود جستجو می‌کنند. ..برای رسیدن به هدفهای بلندمدت باید دید تا چه اندازه یک نظام سیاسی از قدرت و توانایی لازم برای تجهیز منابع داخلی (مادی و معنوی) برخوردار است و نیز تا چه حد مردم یک سرزمین حاضر به فدا کردن و چشم‌پوشی از خواستها و نیازهای فوری خویش‌اند و بالاخره پاسخ و واکنش سایر بازیگران بین‌المللی در تعقیب این گونه هدفها تا چه اندازه موانع یا تسهیلاتی را در جهت تحقق این آرمانها فراهم می‌آورد. (قوام، ۱۳۹۲: ۱۳۱)

## هدفهای ظاهری و واقعی

گرچه داده‌ها و استراتژیهای سیاست خارجی دولتها براساس الگوهای رفتاری آنها ارزیابی می‌شود، گاه ممکن است تفکیک میان هدفهای صوری و نیت واقعی دولتها با دشواریهایی مواجه شود. به رغم آنکه محقق سیاست بین‌الملل نباید صرفاً به اظهار نظرهای رسمی، مذاکرات دیپلماتیک و اعلامیه‌های منتشره از سوی دولتها، برای بررسی اهداف و نیت دولتها بسنده کند، گاه تکرار رفتارهای مشخص، از نظر محقق به صورت قواعدی برای شناخت هدفهای واقعی یک دولت جلوه می‌کند که این امر مشکلاتی برای تجزیه و تحلیل اهداف و استراتژیهای واقعی دولتها پدید





می‌آورد. چه بسا ناتوانی یک واحد سیاسی در دستیابی به اهداف واقعی سیاست خارجی، دولت مزبور را در موقعیتی قرار می‌دهد که صرفاً نسبت به کنش دیگران، واکنش نشان دهد. تکرار کنشهای مزبور ممکن است این تصور را به وجود آورد که آن دولت از استراتژی ویژه‌ای پیروی می‌کند؛ در حالی دولت مزبور به اصطلاح از بد حادثه مجبور به تعقیب استراتژی معین شده است.

برای بررسی رفتار واقعی دولتها باید عوامل و متغیرهای گوناگون تاریخی، سیاسی، ژئوپولوتیک، اقتصادی، فناوری، ایدئولوژیک، نظامی و امنیتی را هم در چارچوب سیستم داخلی و نیز محیط خارجی نظام در نظر گرفت. برای مثال در ابتدای روی کار آمدن گورباچوف تفاسیر گوناگونی از «تفکر نوین» وی صورت می‌گرفت. گروهی آن را در چارچوب مارکسیسم-لنینیسم تعبیر می‌کردند و برخی دیگر آن را تغییری فاحش در هدفها، استراتژیها و به‌طور کلی سیاست خارجی شوروی می‌پنداشتند. عده‌ای نیز بر این نظر بودند که شوروی از مدتها قبل انترناسیونالیسم پرولتاریا را رها کرده و به طور عمده بر نقش جهانی خود تأکید می‌ورزید.

## هدفهای سازگار و ناسازگار

منظور از این نوع اهداف، این است که در ایجاد سلسله مراتب هدفهای سیاست خارجی باید به گونه‌ای عمل کرد که میان اهداف پیوند و هماهنگی و همچنین ارتباط منطقی وجود داشته باشد؛ چه بسا که در اغلب موارد ما شاهد آن هستیم که نوعی ارتباط بین آنها وجود دارد. مثلاً تأکید بر امنیت ملی به مفهوم نادیده گرفتن پیشرفتهای فناوری، توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و مسائل فرهنگی نیست. بلکه ضروری است که در کنار افزایش توان نظامی به سایر جنبه‌های قدرت نیز توجه شود.

اما گاهی اوقات ممکن است در اهداف ملی تعارضاتی وجود داشته باشد؛ مانند چین در سال ۱۹۷۰ که با چنین نارسایی‌ها و تعارضاتی در اهداف ملی خود روبه‌رو بود؛ زیرا رهبران این کشور از یک‌سو بر اصول و تعلیمات

مارکسیسم-لنینیسم تأکید می‌ورزیدند و از سوی دیگر به سبب نیازهای مبرم فناوری و اقتصادی مجبور به برقراری ارتباط گسترده‌ای با غرب، به ویژه ایالات متحده آمریکا بودند. (قوام، ۱۳۹۲: ۱۳۳)

## هدفهای حفظ و تغییر وضع موجود

گاهاً سیاست خارجی دولتها را بر اساس اینکه یکسری از آنها خواهان تغییر دادن به شرایط حاکم بر نظام بین‌المللی هستند و برخی دیگر که خواهان حفظ وضع و شرایط حاکم هستند، تقسیم می‌کنند.

کشورهایی که ایدئولوژی محور هستند و چون ایدئولوژی‌ها «بایدها» و «نبایدها» را همراه خود دارد و همیشه این نوع حکومتها برنامه و آرزوهایی برای آینده دارند خواهان تغییر وضع موجود هستند. و همچنین ممکن است جبران شکستهای گذشته انگیزه‌ای برای تلاش در راستای تغییر وضع حاکم باشد. مثالی که می‌توان برای این ذکر کرد آلمان‌های نازی هستند که بعد از شکست در جنگ جهانی اول و قبول معاهده «ورسای» از شرایط توزیع قدرت ناراضی بودند که همین عامل باعث تجدیدنظر طلبی آلمانها و شکل‌گیری جنگ جهانی دوم شد. در مقابل این نوع دیدگاه، هدفهای حفظ وضع موجود قرار می‌گیرند که در این نوع دیدگاه واحدهای سیاسی خواهان وضع موجود و از آن راضی هستند. مانند کشورهای غربی و ایالات متحده بعید از جنگ جهانی دوم.

## نتیجه‌گیری

در نظام بین‌المللی، دولتها و واحدهای سیاسی، به مانند افراد یک جامعه و گروه، در مکانی محدود، با یکدیگر تعامل و همزیستی دارند. هرکدام از دولتها براساس نظریه واقع‌گرایی به دنبال منافع خویش‌اند و همواره در تلاش برای به حداکثر رساندن توان خود و حصول اطمینان از بقای خویش‌اند. در چنین نظامی که منابع محدود است،

چون اصل بر بقا و افزایش توان دولتهاست، تعارض منافع شکل می‌گیرد، در نتیجه این محدودیت منابع و تعارضات، حکومتها و واحدهای سیاسی به رقابت با یکدیگر می‌پردازند؛ لازمه پیروزی در این رقابت در مرحله اول آگاهی است. آگاهی از شرایط وضع موجود، آگاهی از رفتار و عملکرد دولتها و کشورهای دیگر. در این مرحله است که سیاست خارجی اهمیت می‌یابد. همانطور که در ابتدای مقاله گفته شد سیاست خارجی یک خط مشی‌ای است که یک دولت در قبال محیط بین‌الملل برای خود اتخاذ می‌کند. سیاست خارجی نشانگر نقش یک دولت در نظام بین‌الملل و همچنین نشانگر اهداف ملی و سمت‌گیری یک دولت است. به عبارت دیگر نقشهای ملی، سمت‌گیریها و اهداف ملی برونادهای سیاست خارجی محسوب می‌شوند و در چارچوب سیاست خارجی مطالعه می‌شوند. گفتیم که لازمه پیروزی در این رقابتها و تعارضات آگاهی است. این آگاهی از طریق شناسایی و تحقیق درباره سیاست خارجی حاصل می‌شود. دسترسی دقیق به داده‌های سیاست خارجی یک دولت باعث افزایش قدرت پیش‌بینی از عملکرد و اهداف او در آینده می‌شود. اگر دقت کنید، اهمیت اهداف ملی و سیاست خارجی در این مرحله به چشم می‌خورد. ما در بخش ابتدایی این مقاله به سیاست خارجی به صورت کامل پرداختیم و در قسمت دوم تا حد توان سعی کردیم با اهداف سیاست خارجی به صورت تئوری، همراه با مثال‌های تاریخی آشنا شویم. علاوه بر این توانستیم انواع مختلفی از اهداف را طبقه‌بندی کرده و نشان دهیم.



## منابع

## فارسی

### کتابها

۱. هالستی، کی.جی، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه مستقیمی، بهرام ۱۳۲۸ و طارمسری، مسعود، نشر وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۳، چاپ ششم ۱۳۸۸
۲. قوام، عبدالعلی، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، تهران ۱۳۷۰، چاپ نوزدهم ۱۳۹۲
۳. دهقانی فیروزآبادی، جلال، *اصول و مبانی روابط بین‌الملل*، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران ۱۳۹۴، چاپ سوم ۱۳۹۷، جلد اول

### مقالات

۱. سازمند، بهاره (تابستان ۱۳۸۷) *مطالعه سازمانهای بین‌المللی از چشم‌اندازی تئوریک*، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸ شماره ۲
۲. واعظی، محمود، *هویت جمعی و همگرایی اروپایی*

### منابع اینترنتی

۱. <https://rasekhoon.net/article/show/120874/%D9%85%D9%81%D9%87%D9%88%D9%85-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%D8%AA-%D8%AE%D8%A7%D8%B1%D8%AC%DB%8C/>

[9%D8%88%D9%85-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%D8%AA-](https://rasekhoon.net/article/show/120874/%D9%85%D9%81%D9%87%D9%88%D9%85-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%D8%AA-%D8%AE%D8%A7%D8%B1%D8%AC%DB%8C/)

[%D8%AE%D8%A7%D8%B1%D8%AC%DB%8C/](https://rasekhoon.net/article/show/120874/%D9%85%D9%81%D9%87%D9%88%D9%85-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%D8%AA-%D8%AE%D8%A7%D8%B1%D8%AC%DB%8C/)